



ویژه اول ماه مه، روز جهانی کارگر



اعلامیه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)
مروری بر مبارزات بازنشستگان فولاد و دستاوردهای آن
گفتگو با یکی از فعالان سندیکایی در خوزستان

با نوشته هائی از:
یدالله بلدی
علی صمد
فرهاد فدائی



اعلامیه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

فراخوان سازماندهی و شرکت در مراسم مستقل روز اول ماه مه

با اتحاد و همبستگی به سوی برگزاری روز جهانی کارگر

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر بزودی فرا می رسد. روز کارگر روز ما، روز تجلی اتحاد و همبستگی کارگران، در هر کشور و در سراسر جهان است. ما کارگران و مزدگیران امسال بیش از پیش به اتحاد و همبستگی نیازمندیم. در هر کجا که هستیم بکوشیم با سازماندهی مراسم ویژه روز کارگر و شرکت هرچه وسیعتر در آن مطالبات خودمان را طرح کنیم و فریاد اعتراض مان را علیه بیدادگران و استثمارگران و مستبدین حاکم که حقوق و دستاوردهای مبارزاتی ما را با زور و سرکوب پامال نموده و ما را دچار فقر و فلاکت تحمل ناپذیر نموده اند، فریاد بزنیم. بیایید با فشرده نمودن صفوف خود و تحکیم اتحاد و همبستگی مان علیه بیداری های تحمیلی حاکمان ستمگر، برای رسیدن به مطالبات مان و احیای حقوق به تاراج برده شده مان با هم پیمان ببندیم. هر آن حقوق و دستاوردی که ما در گذشته داشتیم - و اکثر آنها را حکومت و سرمایه داران از ما گرفتند - نتیجه همبستگی و اتحاد و مبارزات سازمان یافته و فداکارانه خواهان و برادران چند نسل جنبش کارگری بود که با تحمل هزینه های گزاف و به بهای قربانی شدن جان های شایسته بسیاری از رفقای ما حاصل شده بود.

طبقه کارگر از آغاز تا کنون در هیچ جای جهان قبل از اینکه همبسته و متحد شود و خود را در سازمانهای کارگری سازمان دهد، نتوانسته است حقوق، معیشت و شرایط کار و زندگی خود را بهبود بخشد در کشور ما نیز به همین گونه بوده است. در تجربه ثابت شده که حفظ دستاوردهای جنبش های کارگری و ارتقاء آنها در هیچ جای جهان بدون ادامه مبارزات سازمان یافته امکان پذیر نیست. هم از این رو است که رهبران خردمند جنبش های کارگری همواره بر اهمیت اولای اتحاد، همبستگی و سازمانیابی طبقه کارگر در سطوح ملی و بین المللی تاکید ورزیده اند.

اینک قریب ۵۰ سال است که سلطه نئولیبرالیسم اقتصادی در جهان حقوق سندیکایی کارگران و مزدگیران را نشانه رفته است. در کشور ما نیز وضع همین است. کارگران برای پس راندن این تهاجم لجام گسیخته صاحبان سرمایه و دولتهای مجری نئولیبرالیسم اقتصادی بیش از پیش به همبستگی و اتحاد در سطح ملی و بین المللی نیاز دارند.

حمایتهای گسترده اتحادیه های کارگری جهان از حقوق سندیکایی و فعالان سندیکایی تحت پیگرد در ایران طی دهه های گذشته که همچنان ادامه دارند جلوه های بارز و ارزشمند از همبستگی جنبش جهانی کارگر و درک ضرورت و اهمیت آن است. ما هم سعی کنیم این همبستگی را در کشور خودمان بسازیم.

رفقا و دوستان کارگر و زحمتکش!

شما سالی سخت، به مراتب بدتر از پیش را از سر گذرانید. تعرض لجام گسیخته سرمایه داران و دولت پیرو سیاستهای نئولیبرالیستی روحانی به حقوق سندیکایی و معیشت شما اعم از شاغل و بازنشسته تشدید شد. دستمزدها و حقوق های بازنشستگی زیر خط فقر و سه مرتبه کمتر از سبد هزینه خانوار امسال نیز منجمد شدند. ارزش همین دستمزدهای ناچیز شما در اثر سقوط ارزش پول ملی نصف شد. مدت قراردادهای اسارتبار موقت را، باز هم برای فشار به شما و ندادن بخشی از حقوق تان، کوتاهتر کردند. امنیت شغلی، معیشتی و اجتماعی شما بیش از پیش از شما سلب شد. پیگرد فعالین حقوق شما تشدید و اخراج کارگران افزایش یافت، و حداقل یک میلیون نفر از شما شغلشان را در اثر کرونا از دست دادید و بیشترتان از دریافت حقوق بیکاری محروم ماندید و تاخیر در پرداخت طلب دستمزدی شما بیش از پیش شد.

در عین حال شما از لحاظ اعتراض و مبارزه رکورد همه سالهای گذشته را پشت سر نهادید. قریب ۵ هزار اعتراض، اعتصاب و تجمع برای افزایش دستمزد و حقوق بازنشستگی، علیه بیکاری، علیه قراردادهای موقت کار و کار پیمانی، برای اجرای طبقه بندی، علیه خصوصی سازی و فساد، علیه سرکوب و پیگرد رهبران و فعالین تشکلهای و اعتصابات و علیه رعایت نشدن پروتکل های کرونایی انجام دادید. از اینها مهمتر تشکیل تعداد قابل توجهی تشکل مستقل توسط معلمان و بازنشستگان و درک شما از اهمیت تشکل مستقل برای رسیدن به مطالبات است. از نقاط قوت دیگر مبارزات حق طلبانه شما در سال گذشته تقویت گرایش به همبستگی و همگرایی صنفی و انجام اقدامات مشترک صنفی بین گروه های مختلف مزدبگیر است. این راه و روش درست مبارزاتی را ادامه و سر لوحه مبارزات خود در روز کارگر و سال جاری قرار دهید. شما فقط از طریق همبستگی و اتحاد و مبارزه است که می توانید به خواسته های بر حق خود برسید. شرکت وسیع شما در مراسم روز اول ماه مه امکانی برای تحقق و بروز این همبستگی برای نیل به خواسته های تان است.



تلفیق مبارزات صنفی با سیاسی روشی است که می تواند دستیابی شما به مطالبات تان را تسریع و تصریح کند. استبداد و سانسور یکی از مهمترین موانع سازمانیابی و رسیدن شما به مطالبات تان است. علیه استبداد و سانسور مبارزه و از مبارزات دیگر گروه های آزادیخواه و جنبش های اجتماعی تحت ستم مضاعف، از مبارزات زنان علیه تبعیض و نابرابری دفاع کنید. از دعوت فعالان کارگری و تشکلهای معلمان برای اقدام مشترک در روز کارگر و معلم، برای آزادی زندانیان مدنی و سیاسی حمایت و در آن فعالانه شرکت کنید.

در شرایط فعلی همبستگی میان نیروها و جنبش های ترقیخواه و دموکراتیک برای برچیدن بساط استبداد و سرکوب به همان اندازه همبستگی طبقه کارگر حائز اهمیت است.

حکومت در کار برگزاری انتخاباتی فرمایشی است. از مراسم مستقل روز اول ماه مه برای افشای هدف حکومتگران جهت مصادره رأی شما و پیشبرد نیات کارگرسنیز خود، و نیز برای افشای شعارها و وعده های ده ها بار دروغ کاندیداهای منتصب به دستگاه ارتجاعی ولایت بهره بگیرید. در این برنامه ها شرکت کنید و همانند بازنشستگان شعار "از بس دروغ شنیدیم، از بس تباهی دیدیم، ما دیگه رأی نمی دیم" را طنین انداز کنید.

رویه حکومت در برخورد با ویروس کوید ۱۹ را که باعث کشتار فزاینده مردم می شود محکوم و با آن مبارزه کنید. به حکومت فشار بیاورید و بخواهید واکسن مطمئن مورد نیاز مردم را تأمین و بصورت رایگان در اختیار عموم قرار دهد.

تحریم های اقتصادی را که به رکود و بیکاری دامن می زند و به حکومت بهانه می دهد با عمده کردن آن بر ناکارایی و فساد و سیاستهای ضد اجتماعی خود سرپوش بگذارد محکوم و خواهان لغو آنها شوید.

روز کارگر امسال را به روز اعتراض علیه، حکومت و سیاستها و رفتارشان نسبت به کارگران و زحمتکشان، به دستمزدهای زیر خط فقر، به بیکاری و نداشتن امنیت شغلی و معیشتی، به سرکوب و زندانی کردن رهبران سندیکایی و نداشتن حقوق سندیکایی، استبداد و بی عدالتی و فساد حاکم بر حکومت تبدیل کنید.

پاینده باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگر

زنده باد همبستگی طبقه کارگر



فعالان
سندیکایی
زندانی
را
آزاد
کنید!



رشد کیفی مبارزه ی کارگران ایران، چالشی نو در برابر "جمهوری اسلامی ایران"

زمانی که 90 درصد سپرده های بانکی تنها به 4 درصد جامعه تعلق دارد، خود گویای عمق فاجعه در کشور ماست. به قول صالحی اصفهانی (اقتصاددان): "نرخ فقر در روستا ها دو برابر شده و این معضل کریه در شهر ها 60 درصد رشد داشته و 8 میلیون تن از طبقه ی متوسط جایگاه زندگی خود را از دست داده اند". با چنین شرایطی می توان تصور کرد که جامعه ی ایران عمیقاً دوقطبی شده و هر لحظه به مانند یک بشکه ی باروت آمادگی انفجار دارد و روز به روز اقشار مختلف جامعه رادیکال تر از قبل می شوند.

فرهاد فدایی

رکود اقتصادی، کرونا، ورشکستگی بسیاری از شرکت ها، همراه با تعطیلی نزدیک به ۷۰ درصد صنایع کشور و بیکاری بالای 6 میلیون کارگر شرایط سختی را به مردم و خصوصاً طبقه ی کارگر ایران در سالی که گذشت تحمیل کرد.

طبیعی است که چنین شرایطی، به علت تعطیلی بخش قابل توجه ای از صنایع پایین دستی، عملاً مبارزه ی کارگران را در ابعاد کمی تحت تاثیر قرار داد، اما در بخش هایی دیگر مانند صنایع بالا دستی، کارخانه های بزرگ، یا در اعتراض های مستمر معلمان، بازنشستگان و... ما شاهد رشد کیفی مبارزه ی هستیم.

تردیدی نیست که این رشد کیفی اشاره شده، در عرصه های مختلف جامعه، نتیجه ی ده ها سال مبارزه ی متشکل کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و ... است که امروز توانسته با وجود سرکوب شدید نهاد های امنیتی (در یک رژیم به غایت ددمنش، فاسد، جنایتکار و ایده الوژی محور که در طول حیات خود طی 4 دهه گذشته پرونده ی قطوری از سرکوب، دستگیری، زندان و اعدام فعالان کارگری و ... را در تاریخ حیات خود ثبت کرده)، همچنان پیشتار و استوار راه کسب مطالبات خود را بر اساس رشادت های فعالان صنفی و سندیکایی گسترش داده و نوید فردای بهتر برای مردم ایران را متبلور سازد.



مسلمانا، داشتن برنامه و ابتکار های نو در مبارزه، حرف اول را می زند، چنین رویه ای که عموماً از طرف رهبران صنفی به صورت مستمر به کار گرفته شده است، باعث گردیده تا به پشتوانه ی حضور اعضای صنف در تجمع ها و اعتراض های مختلف هر روز بیش از گذشته مسوولان دولتی و ادار به پاسخ گویی شوند.

رهبران آگاه و هوشیار جنبش کارگری ایران توانسته اند با تشکیل بلوک های اتحاد همراه دیگر رهبران بازنشستگان، دانشجویان، معلمان و ... نسبت به ارتقاء مبارزه ی به حق خود جانی دوباره ببخشند و در این میان پایه ی مبارزه ی اجتماعی را بر اساس اهداف مشترک در ابعادی به مراتب گسترده تر سازمان دهند.



این سیاست و اتحاد عمل تشکل های مختلف کارگری و ... در عمل توانسته است، سرکوب حکومت را در ابعاد خشن آن، تا حدی مهار و استمرار مبارزه ی صنفی را برای تحقق خواسته های خود در چهار چوب مبارزه ی قانونی و مدنی تضمین و تثبیت کند (هر چند که حکومت اهمیتی به قوانین خود نوشته اش هم نمی دهد).

به قول جامعه شناسان، اگر جامعه را به مانند تار و پود های یک فرش در نظر بگیریم که رژیم جمهوری اسلامی ایران با سیاست های تفرقه افکنانه ی خود همراه با نهادینه کردن جو وحشت و ترور در کشور تا کنون باعث شده است این گره ها (پود) که اعضای جامعه را بهم وصل می کند از هم گسسته شود، امروز مردم کشور مان با توجه به شرایط ایران به خوبی متوجه شده اند که با اتحاد عمل خود باید در برابر سیستم فاسد و جنایتکار حاکم بایستند و از حق زندگی خود دفاع کنند.

نمونه ی واقعی این رشد کیفی مبارزه را می توان در اطلاعیه های مشترک سندیکا شرکت واحد، سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت هفت تپه، کانون صنفی معلمان، گروه اتحاد بازنشستگان، شورای بازنشستگان، اتحاد سراسری بازنشستگان ایران، کمیته ی پیگیری ایجاد تشکل های مستقل کارگری و گروه کانون گفت و گوی بازنشستگان تامین اجتماعی و ... راجع به تجمع اعتراضی تشکل های مستقل کارگران، بازنشستگان، معلمان در رابطه با تعیین دستمزد ۱۳۹۹، شاهد بود. (ناگفته نماند در مدت کوتاهی تعداد این گروه ها تا ۲۳ تشکل افزایش پیدا کرد)

در برابر رشد جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان ایران، نیروهای امنیتی و قضایی در حمایت از باند های فاسد و مافیایی حاکم، از هر روشی برای شکستن این اتحاد و جنبش مستمر داد خواهی استفاده می کنند تا بتوانند منافع حاکمان فاسد و مافیای زر و زور و تزویر را برای مدتی بیشتر تضمین کنند، اما آن چه اهمیت دارد و از چشم گزمگان سرکوب دور مانده، ریشه چنین جنبشی است که از عمق نابرابری های اجتماعی در ایران و اعتراض به شرایط موجود شکل می گیرد و حکومت با همه ی توان خود در سرکوب، ترور، دستگیری و راه اندازی شو های نخ نمای وزارت اطلاعات توان مقابله با مردم ایران را ندارد.

نهادهای امنیتی با برنامه ریزی مشخص، برای نفوذ در رهبری تشکل های مستقل کارگران، معلمان، دانشجویان و ... یا استفاده از عناصر تواب برای فریب فعالان کارگری و مبارزان داخل و خارج کشور سعی می کنند، مسیر مبارزه را منحرف و در پروژه های مختلف هدایت جنبش کارگری و اعتراضی رو به رشد زحمتکشان را به دست بگیرند، اما شرایط آن قدر غیر قابل کنترل و زندگی جهنمی در جمهوری اسلامی ایران به حدی فاجعه بار است که این نیرو ها نیز نمی توانند کار زیادی برای حفظ منافع اربابان خود انجام دهند و به سرعت آن ها در رویا رویی با دیگر اعضاء به حاشیه رانده می شوند.

نهادهای امنیتی در آخر با شناسایی فعالان کارگری، دستگیری، مهندسی سرکوب و در جاهایی به مانند یک جراح وارد عمل می شوند، کارگران را دسته جمعی روانه ی بازداشتگاه می کنند، در زندان حکم قرون وسطایی شلاق را برای کارگر زحمتکشی که مطالبه ی حق خود را داشته، جاری و موج تبعید زندانیان مقاوم را به زندان های خاص به راه می اندازند، پرونده سازی های کذایی از شیوه های متداول در زندان هاست، از ارایه ی دارو و خدمات پزشکی به زندانی خود داری می شود، خانواده ی زندانیان را تحت انواع و اقسام توهین، تحقیر و ... قرار می دهند تا زندانی را بشکنند، اما زندان انفرادی، شکنجه، تبعید به زندان های بد نام، اجیر کردن لات و اوباش در زندان ها برای تهدید و زهره چشم گرفتن و حتی مرگ های مشکوک در زندان های جمهوری اسلامی ایران که توسط زندان بانان برنامه ریزی و به دستور مستقیم سازمان اطلاعات سپاه پاسداران یا وزارت اطلاعات رژیم انجام می شود، باز هم نمی تواند روحیه ی مبارزان راه عدالت اجتماعی و آزادی را در هم شکند.

واقعیت چنین است که اکنون دیگر زمان به نفع رژیم نیست، مسایل و بحران های بزرگی که کل سیستم و حیات جمهوری اسلامی را نشانه رفته، عملاً مدیران وزارت اطلاعات را بیش از هر زمان دیگری در موقعیت ضعف قرار داده است.

حضور فعال شبکه های اجتماعی و اطلاع رسانی میلیونی، حمایت های گسترده ی مردمی در داخل و خارج کشور از فعالان کارگری یا زندانیان سیاسی و ...، محکومیت های پی در پی سران رژیم در مجامع جهانی، تحت تعقیب قرار گرفتن نزدیک به ۱۰۰ تن از فرماندهان سرکوب مردم در اعتراض های دی ۹۶ و آبان ۹۸ توسط دادگاه بین المللی لاهه، عملاً فضای موجود را به نفع تحولات آینده رقم زده است.

وقتی دستمزد کارگران ۵ برابر زیر خط فقر در ایران تعیین می شود و طبق آمار های دولتی نزدیک به ۱۰ میلیون کارگر فاقد بیمه هستند و از سویی دیگر تورم ۳۰۰ درصدی بر مواد غذایی حاکم گشته و ۸۰ درصد جامعه از ابتدایی ترین حقوق خود برای تامین مخارج زندگی براساس سیاست های خائنانه برانداز رژیم محروم شده اند، دیگر جایی برای تحمل مردم به منظور صبر و شکیبایی در برابر قول های توخالی مسوولان دولتی وجود ندارد.



زمانی که ۹۰ درصد سپرده های بانکی تنها به ۴ درصد جامعه تعلق دارد، خود گویای عمق فاجعه در کشور ماست، به قول صالحی اصفهانی (اقتصاددان): "نرخ فقر در روستا ها دو برابر شده و این معضل کریه در شهر ها ۶۰ درصد رشد داشته و ۸ میلیون تن از طبقه ی متوسط جایگاه زندگی خود را از دست داده اند"، با چنین شرایطی می توان تصور کرد که این جامعه ی ایران عمیقاً دوقطبی شده و هر لحظه به مانند یک بشکه ی باروت آمادگی انفجار دارد و روز به روز اقبال مختلف جامعه رادیکال تر از قبل می شوند.

چنین شرایطی نتیجه ی ۴ دهه مدیریت نادرست و غارت کشور توسط سران جمهوری اسلامی ایران در قالب سیاست های نیولیبرالی سفارش شده از سوی صندوق بین المللی پول است که آقایان با سیاست تعدیل امنیت شغلی را از کارگران گرفتند، با خصوصی سازی اموال ملی را چپاول و با هدف مند کردن یارانه ها نان مردم را آجر کردند تا باند های مافیایی حاکم بر کشور بیش از پیش غارت و جهنم امروز را به مردم به زور سر نیزه تحمیل کنند.

طبق اخبار و گزارش های بیشماری که در رسانه ها منتشر می شوند، رشد کیفی مبارزه در بستر جامعه و خصوصاً در بین فعالان مستقل کارگری، معلمان، بازنشستگان و دانشجویان به خوبی مشهود است و چنین رویکردی به یقین چشم انداز روشنی را در فردای تحولات ایران رقم خواهد زد.



فقط کف خیابان، با سندیکا تو میدان، به دست میاد حق مان



در بحران کرونا، زنان سرپرست خانوار با فقر، نابرابری و بیکاری بیشتری مواجه شده اند

سازمان ملل متحد می گوید تأثیر همه گیری ویروس کرونا بر بیکاری زنان بیشتر از مردان بوده و ادامه این روند می تواند تمامی دستاوردهای ۲۵ ساله اخیر در زمینه برابری شغلی مردان و زنان را ظرف یک سال از بین ببرد. داده های سازمان ملل نشان می دهد که از زمان شروع کرونا، ترک شغل از سوی زنان بیشتر از مردان بوده بطوری که در ۵۵ کشور، ظرف این مدت ۳۲۱ میلیون زن و ۱۸۲ میلیون مرد بیکار شده اند. آنتیا باتیا، معاون مدیر امور زنان سازمان ملل متحد، در این باره گفته است همه آنچه ۲۵ سال برایش کار کرده ایم ممکن است طی یکسال از بین برود. فرصت های شغلی و تحصیلی ممکن است از دست برود و این به تضعیف سلامت روحی و جسمی زنان می انجامد. وی همچنین افزود در حالی که بسیاری از دولت ها اقدامات بی سابقه ای را برای مهار پیامدهای اقتصادی و اجتماعی این همه گیری انجام داده اند، اما بیشتر اقدامات نسبت به نیازهای زنان بی توجه بوده است.

علی صمد

با شیوع ویروس کرونا در ایران مشکلات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روحی و روانی بسیاری برای مردم در جامعه بوجود آمد. بسیاری از کارگران و مزدبگیران از کار بیکار شدند و جنبه های مختلفی از زندگی مردم دچار تغییر شد. مشاغل زیادی که از وضعیت شغلی ناامنی برخوردار بودند، به حالت تعطیل یا نیمه تعطیل درآمدند. در ماه های اخیر بازار کار و اشتغال نه تنها در کشور ما بلکه در کل جهان تحت تأثیر بحران کرونایی بوده است که به شکل های مختلف بیشترین آسیب پذیری را در بطن جامعه به جا گذاشته است.

می توان با آمار نشان داد که پیامدهای اقتصادی ناشی از اپیدمی کرونا برای اقتصادهای قدرتمند جهان چالشی بسیار بزرگ بوده است و میلیون ها نفر را در سراسر جهان به خانه فرستاده و بیکار کرده است. این وضعیت برای اقتصاد رانتي، بیمار و ناتوان ایران چالشی بسیار جدی تر است که همیشه هزینه آن را در خط مقدم، اقشار و گروه های فرودست و ضعیف جامعه می پردازند. گروه هایی که غالباً صدای آنان شنیده نمی شود. در کشوری مانند ایران که بازار کار آن مردانه است، دوران شیوع کرونا و پس از آن می تواند زنان را به بیکاری بیشتر و بیکاری شدیدتری بکشانند. آمارهای انتشار یافته در وسایل ارتباط جمعی و رسانه های مختلف کشور نشان می دهند که درصد افت تعداد زنان شاغل در ایران از پاییز ۱۳۹۸ تا پاییز ۱۳۹۹، یعنی در طول یک سال اول همه گیری کووید ۱۹، تقریباً ۱۴ برابر مردان بوده است. در این مدت تقریباً از هر شش زن شاغل، یکی شغلش را از دست داده است. در مقابل تنها از هر ۷۸ مرد شاغل، یک نفرشان دیگر کار نمی کند. بسیاری از اسناد و آمار انتشار یافته و نیز شواهد و واقعیت های زندگی روزمره مردم در سراسر کشور نشان می دهند که زنان در مواجهه با کرونا بیشتر از مردان صدمه دیده اند چرا که زنان از درآمد، پس انداز و حمایت شغلی کمتری برخوردارند و سهم بیشتری از مشاغل ناپایدار به زنان اختصاص دارد.

معاون وزیر کار، عیسی منصوری گفته است: "حدود ۷۰ درصد از شاغلینی که به دلیل کرونا شغل خود را از دست داده اند، بانوان هستند." بسیاری از آمارها نشان می دهد که زنان بیشتر از مردان در بخش های خدمات مشغول به کار هستند و همین مسئله نیز باعث شده تا در دوران کرونا آسیب های بیشتری ببینند.

با شیوع بیماری کرونا در کشور، زنان سرپرست خانوار به عنوان بخشی از جامعه با مشکلات فراوانی در این مسیر روبرو شدند. آنان به عنوان آسیب پذیرترین قشر جامعه، مشکلاتشان با بحران کرونا دو برابر شده است و بیماری کرونا معضلات بسیار زیادی را در زندگی، معاش و کسب و کار آنها بوجود آورده است. این بخش از زنان غالباً بدون بیمه، بدون برخورداری از حداقل ایمنی کار و با دستمزدی پایین تر از حداقل تعیین شده قانونی تن به کار می دهند. کارفرمایان فرصت طلب تمام تلاش شان این است که ضررهای مربوط به بحران کرونا را به هزینه کارگران و مزدبگیران، جبران کنند. این هزینه از کاهش دستمزد تا استفاده از نیروی کار بدون حداقل دستمزد و بیمه را در بر می گیرد.

زنان سرپرست خانوار به چه طیفی از جامعه اطلاق می شود؟

مرکز آمار ایران زنان سرپرست خانوار را چنین تعریف می کند: "زنانی که بدون حضور منظم و یا حمایت یک مرد بزرگسال، سرپرستی خانوار را بر عهده می گیرند و مسئولیت اداره اقتصادی، تصمیم گیری های عمده و حیاتی خانوار را بر عهده دارند." سازمان بهزیستی نیز زنان سرپرست خانوار را زنانی تعریف می کند که "عهده دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار هستند." در فصلنامه مطالعات فرهنگی زنان و خانواده، زنان سرپرست خانوار را چنین تعریف می کند: "زنان بیوه، زنان مطلقه (اعم از زنانی که پس از طلاق به تنهایی زندگی می کنند و یا به خانه پدری بازگشته ولی خود امرار معاش می کنند) همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت هستند، زنان



خودسرپرست (زنان سالمند تنها) دختران خودسرپرست (دختران بی سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده اند)، همسران مردان از کار افتاده و سالمند می شود.

خانم معصومه ابتکار، معاون رئیس‌جمهوری در امور زنان و خانواده در سال ۹۵ در مصاحبه ای اشاره کرد که حدود سه‌ونیم تا چهار میلیون زن سرپرست خانوار در جامعه وجود دارد. معصومه آقاپور علیشاهی، عضو مجلس شورای اسلامی، در سایت عصر ایران به تاریخ ۵ اسفند ۱۳۹۸، در باره تعداد خانواده های دارای سرپرست زن گفت: "این آمار نسبت به ۱۰ سال گذشته ۵۸ درصد افزایش داشته است". آمار دولتی نشانگر این است که هر ساله ۶ درصد به زنان سرپرست خانوار اضافه می شود. روزنامه شهروند در تاریخ ۱۹ تیر ۱۳۹۷ در باره شمار زنان سرپرست خانوار در ایران نوشت که روند تصاعدی دارد. "طبق آمار بهزیستی، طی ۱۰ سال گذشته هر ساله ۶۰۳۰۰ نفر به جمعیت زنان سرپرست خانوار اضافه شده است".



بسیاری از گزارش ها حاکی از این واقعیت اند که بیشترین تأثیر کرونا بر بخش های خدماتی بوده که در کوتاه ترین زمان تحت تأثیر شوک کرونا و ندادن آن قرار گرفت؛ رستوران ها، بوفه ها، طبخ ها، قهوه‌خانه ها، مغازه ها، هتل ها، هتل آپارتمان ها، تالارهای پذیرایی، اغذیه فروشی ها، مراکز تهیه غذا، آرایشگاه ها، زنانی که در سرویس مدارس و مهدکودک ها فعالیت می کردند، باشگاه های ورزشی، مراکز خدماتی، مجتمع های جهانگردی و گردشگری، مهمان پذیر ها، دفاتر خدمات مسافرتی و گردشگری، تولید و توزیع پوشاک، تولید و توزیع کیف و کفش، مراکز توزیع آجیل، خشکبار، قنادی، بستنی و آبیوه، مراکز و مجتمع های ورزشی و تفریحی، مراکز و مجتمع های فرهنگی و آموزشی و مراکز تولید، توزیع و فروش صنایع دستی، مکانیکی ها و حمل و نقل که در بخش خدمات فعال بودند به تدریج تحت تأثیر کرونا را کد یا تعطیل شدند.

آمارها می گویند که تعداد زنان مطلقه، موجب افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار در سطح کشور شده است. مرکز آمار تعداد زنان مطلقه را ۵ میلیون و صد هزار نفر اعلام کرده است اما طبق آمار سازمان بهزیستی بیش از شش میلیون زن بیوه و یک میلیون مرد جدا شده از همسر در کشور زندگی می کنند که از این تعداد بیش از یک میلیون و نیم نفر سرپرست خانواده هستند. بر اساس سرشماری سال ۹۵ در کشور در مجموع ۲۱ میلیون خانوار در کشور وجود دارد که ۸۸ درصد مردها سرپرست خانوار و ۱۲ درصد زنان سرپرست خانوار هستند. از تعداد ۱۲ درصد زنان سرپرست خانوار در کشور ۷۲ درصد شوهرشان فوت شده و ۲۲ درصد نیز طلاق گرفته اند. بر اساس همین آمار سرشماری سال ۹۵، می توان مطرح کرد که حدود نیمی از جمعیت کشور (۴۹ درصد) را زنان تشکیل می دهند که نزدیک به یک چهارم یا نزدیک به ۱۰ میلیون نفر آنان را دختران جوان تشکیل می دهند که مجرد بوده و تاکنون ازدواج نکرده اند و بخشی از دختران این گروه نیز افرادی هستند که در گروه زنان سرپرست خانوار قرار می گیرند. این طیف با توجه به تغییرات اجتماعی رو به افزایش خواهد بود و در آینده تعداد زنان سرپرست خانوار از این منظر رشد خواهد یافت. پس با چنین آمارهایی دیگر نمی شود فقط به آمار دولتی چهار میلیون زن سرپرست خانوار بسنده کرد. بسیاری از کارشناسان و مسئولان حکومتی رقم زنان سرپرست خانواده را بین ۵ تا ۶ میلیون نفر برآورد می کنند.

آمارهای دولتی در ارتباط با زنان شاغل چه می گویند؟

مرکز آمار ایران اعلام کرده است که از پاییز سال گذشته در حدود چهار میلیون و ۴۶۸ هزار زن در ایران شاغل بوده اند. از این تعداد تا پاییز سال ۹۹ در حدود ۷۷۷ هزار نفر کم شده و به سه میلیون و ۶۹۱ هزار نفر رسیده است. یعنی نرخ رسمی بیکاری زنان در ایران از پاییز ۱۳۹۸ تا پاییز ۱۳۹۹ پایین آمده و از ۱۷.۳ درصد به ۱۵.۹ درصد رسیده است. در حالی که طبق همین آمار شمار مردان شاغل ۲۵۶ هزار نفر کم شده و از ۱۹ میلیون و ۹۷۸ هزار نفر به ۱۹ میلیون و ۷۲۲ هزار نفر رسیده است. یعنی آمار زنانی که در طول همه گیری کووید ۱۹، شغل شان را از دست داده اند، سه برابر مردان بوده است.



از آمارهای رسمی انتشار یافته چنین به نظر می آید که میزان مشارکت اقتصادی زنان در ایران ظرف یک سال گذشته بسیار افت کرده و جمعیت "فعال اقتصادی" زنان از پنج میلیون و ۴۰۴ هزار نفر به چهار میلیون و ۳۹۱ هزار نفر کاهش یافته است. یعنی تعداد زنانی که از نظر اقتصادی "غیرفعال" محسوب می شوند از ۲۵ میلیون و ۴۶۴ هزار نفر به ۲۶ میلیون و ۸۳۸ هزار نفر افزایش یافته است.

بیش از یک میلیون زن، بازار کار ایران را در طی سال گذشته ترک کرده اند و به همین جهت، چنین به نظر می آید که نرخ بیکاری زنان کاهش یافته است. البته این آمار از برآوردهای قبلی برخی نهادهای پژوهشی حکومتی و مسئولان جمهوری اسلامی کمتر به نظر می رسد. مرکز پژوهش های مجلس مدتی قبل، از احتمال بیکار شدن حدود سه تا شش میلیون نفر بر اثر بحران کرونا خبر داده بود. در ضمن فراموش نکنیم که دولت روحانی بارها اعلام کرده که هر ساله در حدود ۶۰۰ هزار نفر به شاغلان کشور اضافه شده است. اما آمارها از پاییز سال ۹۹ در جهت عکس این روند خبر می دهند.

در شرایط بحرانی، انتشار ضعیف تر جامعه آسیب پذیرتر می شوند

به گزارش خبرگزاری مهر، محمد شریعتمداری در مورد زنان سرپرست خانوار اعلام کرد: "یک میلیون و بیست هزار نفر از این جمعیت کسانی بودند که از هیچ بیمه ای در کل خانواده برخوردار نبودند و هیچ گونه حقوقی را دریافت نمی کنند". این طیف از زنان در صورت ابتلا به کرونا نمی توانند از مزایای غرامت دستمزد ایام بیماری بهره مند شوند. سرنوشت اکثریت قریب به اتفاق این بخش از زنان، فقر مطلق است.

محمد شریعتمداری در ادامه افزود: "۷ میلیون کارگر رسمی بیمه نشده داریم. یعنی ۷ میلیون کارگری را شناسایی کردیم که کارگر هستند و کار می کنند ولی عضو تأمین اجتماعی نیستند".

به گفته آقای محمد شریعتمداری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی ایران، اغلب کارگران فاقد بیمه "در دهک های اول تا چهارم درآمدی قرار دارند". در دهک های پایین - یعنی فقیرترین گروه های جامعه - "درآمد حاصل از شغل" منبع اصلی درآمد خانوار است. در اغلب خانوارهای این دهک ها، نه سرمایه ای وجود دارد که از سود آن پولی حاصل شود و نه پس اندازی برای روزهای سخت. بنابراین با بیکار شدن سرپرست خانوار سریع باعث کاهش سطح رفاه و حتی به خطر افتادن امنیت غذایی اعضای خانواده می شود.

در سایت "شهرآرا نیوز" می خوانیم: "بر اساس آخرین برآوردهای صورت گرفته در سال ۱۳۹۸، دست کم ۶۰ درصد خانوارهای دهک اول درآمدی و ۸۳ درصد خانوارهای دهک دوم درآمدی زیرپوشش هیچ کدام از نهادهای رسمی نیستند. از سوی دیگر، برنامه های حمایتی دولت از انتشار آسیب پذیر و کم درآمد، بیشتر معطوف به منابع اطلاعاتی نهادهایی همچون کمیته امداد، بهزیستی و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. اطلاعاتی که بارها معلوم شده است دقت کافی را ندارند. کما این که گزارش «پارانه های پیدا و پنهان» که سازمان برنامه و بودجه کشور منتشر کرد، حکایت از آن داشت که نزدیک به ۶۰ درصد کم درآمدترین خانوارهای ایرانی زیرپوشش هیچ کدام از سازمان های حمایتی نیستند و مستمری دریافت نمی کنند".

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از صداوسیما در آبانماه ۹۹، مجتبی رضاخواه اعلام کرد: "سه دهک نخست که حدود ۲۰ میلیون نفر می شوند افرادی هستند که یا تحت پوشش کمیته امداد و یا بهزیستی و یا سازمان های امدادی مانند آن هستند و حدود ۷ میلیون نفر هم تحت پوشش هیچ نهادی نیستند، این افراد نوری ۱۲۰ هزار تومان ماهانه دریافت می کنند".

وقتی روی گزارش ها و ارقام مرکز آمار و نیز دیگر اسنادی که توسط مسئولین رژیم اعلام می شود مکث و دقت می کنیم متوجه این واقعیت تلخ می شویم که در یک سال گذشته اکثر شغل های از دست رفته به زنان تعلق داشته است. در این بین زنان سرپرست خانوار بیشترین لطمه را از کرونا دیده اند. طبق برآورد مرکز پژوهش های مجلس، بخش بزرگی از شاغلان دهک های پایین با توجه به این که در مشاغل غیر رسمی مشغول به کار هستند، کمتر از حمایت های دولتی در دوران کرونا برخوردار شده اند.

به گزارش خبرگزاری مهر آقای حاتم شاکرمی، معاون وزیر کار ایران در هفت بهمن ۱۳۹۹ گفته که "تاکنون ۷۳۰ هزار نفر تحت پوشش بیمه بیکاری کرونا قرار گرفته اند." البته منظور آقای شاکرمی این است که دولت "نزدیک به ۵۰ درصد حداقل مزد" تعیین شده که کمتر از یک میلیون تومان است را به بخشی از متقاضیان یا نیازمندان پرداخت کرده است. در گزارشی در سایت دنیای اقتصاد در باره فقر غذایی، علیرضا عسگریان معاون مشارکت های مردمی کمیته امداد امام خمینی، گفت: "بر اساس ارزیابی مرکز رصد فقر در کمیته امداد، اکنون خط فقر غذایی به ازای هر نفر ۶۷۰ هزار تومان است و اگر خانواده سه نفره را با حداقل دستمزد در نظر بگیریم، بسیاری از خانواده های کارگری زیرخط فقر یا در مرز خط فقر غذایی قرار می گیرند". فقر غذایی نوع شدیدی از سوء تغذیه است.

دسترسی به بیمه و حقوق شهروندی

زنان سرپرست خانوارها و بسیاری دیگر از زنان شاغل در اقتصاد غیررسمی مشغول به کار هستند. این زنان جزو هیچ کدام از گروه های بیمه ای خاص نیستند که دولت بتواند سهم کارفرما را برای آنان بپردازد. این بخش از زنان توان پرداخت حق بیمه خویش فرما را نیز ندارند. در اصل این زنان به هیچ وجه شانس بیمه شدن پیدا نمی کنند. زیرا با توجه به اینکه حق بیمه خویش فرما در سال ۹۹ به



رقمی نزدیک به ۵۰۰ هزار تومان رسیده بود، در اینجا این پرسش مطرح می شود که چند درصد از این زنان بدون بیمه، می توانند این مبلغ را به صورت ماهانه بویژه در دوران کرونایی پرداخت کنند؟ تاکنون هیچ آمار مشخصی از زنانی که در اشتغال غیررسمی فعال هستند و تحت پوشش بیمه خویش فرما می باشند، در مطبوعات و موضعگیری های مسئولین جمهوری اسلامی انتشار نیافته است.

در اردیبهشت سال ۹۶، علی ربیعی (وزیر وقت تعاون، کار و رفاه اجتماعی) از آمار تقریبی اشتغال در بخش غیررسمی اقتصاد خبر داد و گفت: "حدود ۱۰ میلیون کارگر غیررسمی در کشور داریم که حتی دفترچه بیمه سلامت هم ندارند". در ضمن آمارهای دیگری به ما می گویند که بیش از دو میلیون نفر زن با وجود انجام کارهای سخت و طاقت فرسا برای امرار معاش، متأسفانه تحت پوشش بیمه قرار ندارند. آنها مجبور هستند با دستمزدهای بسیار کم در مراکز مختلف در شرایط بسیار دشواری کار کنند. این زنان از همه حقوق خود مانند اشتغال رسمی و ایمن، از مستمری بازنشستگی، از کار افتادگی، دفترچه درمانی و دیگر حمایت های اجتماعی بیمه محروم شده اند. این بخش از زنان زحمتکش حتی اطلاع ندارند که برخورداری از "بیمه" بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی یک "حق شهروندی" است و به نوع اشتغال افراد ربطی ندارد.



حقوق شهروندی در زمره حقوق اجتماعی مفهوم پیدا می کند، این حقوق دربردارنده حق عدالت اجتماعی، امنیت جسمی و روانی برای همه شهروندان، بهره مندی از تأمین اجتماعی و حمایت افراد جامعه از بیمه بیکاری، حق برخورداری از بهداشت عمومی، برخورداری از آموزش عمومی، مزایای بهداشتی و درمانی، تعیین دستمزد عادلانه، حق داشتن استراحت، تفریح و کلیه خدمات رفاهی و ... می باشد.

طبق اصل ۲۹ قانون اساسی برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حق است همگانی... طبق این اصل دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.

بنابراین با توجه به اصل ۲۹ قانون اساسی، بهره مندی از بیمه همگانی حق است که با مشارکت مردم و کمک دولت برای تمامی افراد جامعه باید محقق شود. در راستای اجرای این حق، سیاست ها، برنامه ها و قوانین سازمان تأمین اجتماعی منطقاً می بایست تدوین و به مرحله اجرا در آید.

گرچه اصل ۲۹ قانون اساسی، برخورداری از تأمین اجتماعی را به صراحت، حق یک یک شهروندان کشور می داند اما برخورداری از بیمه تأمین اجتماعی در ساختار فعلی بیمه پردازی کشور، به معنای برخورداری از همه مولفه های "اشتغال شایسته" مثل دستمزد کافی و کفایت کننده، حق مشارکت اجتماعی و امنیت شغلی نیست.

دکتر حسام نیکوپور، مدیر آمار، اطلاعات و محاسبات سازمان تأمین اجتماعی در گفت و گو با ایسنا درباره تأثیر کرونا بر آمارهای بیمه ای گفت: "کرونا تأثیرگذار بوده است. در اسفند ۹۸، حدود ۱۴ میلیون و ۱۴۷ هزار بیمه شده داشتیم که در تیرماه سال ۹۹ به ۱۳ میلیون و ۹۶۶ هزار نفر رسیده است. در کل تعداد بیمه شدگان ما ۱.۳ درصد کاهش یافته است. به گفته مدیر آمار، اطلاعات و محاسبات سازمان تأمین اجتماعی، در حال حاضر سازمان تأمین اجتماعی سه میلیون و ۹۵۴ هزار مستمری بگیر دارد که از این تعداد دو میلیون و ۹۰۰ هزار نفر تبعی دارند و مجموع مستمری بگیران اصلی و تبعی به ۶ میلیون و ۸۹۰ هزار نفر می رسد. نسبت پشتیبانی بیمه شده به مستمری بگیر نیز کاهشی است که تعادل منابع و مصارف سازمان را با مشکل مواجه می کند و اکنون این نسبت ۴.۶ دهم است".



به گزارش خبرگزاری مهر، وحیده نگین مشاور وزیر کار در امور بانوان و خانواده گفت: "سهم زنان بیمه شده سازمان تأمین اجتماعی به عنوان نماد بازار کار رسمی که ۸۲ درصد کل بیمه شده‌های کشور تحت پوشش این سازمان هستند، از ۱۸.۹ درصد در سال ۱۳۹۲ به ۲۰.۳ درصد تا پایان شهریور ۱۳۹۹ افزایش یافته است."

فربیا درخشان‌نیا مدیرکل دفتر توانمندسازی خانواده و زنان سازمان بهزیستی کشور در گفت‌وگو با خبرنگار حوزه رفاه و تعاون گروه اجتماعی باشگاه خبرنگاران جوان، درباره زنان سرپرست خانوار که تحت پوشش سازمان بهزیستی هستند، اظهار کرد: "تعداد زنان سرپرست خانوار تحت حمایت سازمان بهزیستی کشور ۲۵۰ هزار خانوار است". در گزارش خبرگزاری موج، در شهریور ماه سال ۹۹، حسین خدرویی معاون حمایت و سلامت خانواده کمیته امداد اعلام کرد که "در حدود یک میلیون دویست هزار زن سرپرست خانواده نیز تحت پوشش این کمیته هستند". در این گزارش اطلاعاتی در مورد چگونگی رسیدگی به وضعیت زنان سرپرست خانوار، اخباری انتشار نیافته است. در این بین بانک اطلاعاتی درباره زنان سرپرست خانوار، خاطرنشان می‌کند که به دلیل نبود ارتباط بین ارگان‌های دولتی و غیردولتی ذی‌ربط که با زنان سرپرست خانوار در ارتباط هستند و نبود شفافیت درباره خدماتی که به این افراد داده می‌شود، اطلاعات کاملی از آن‌ها در دسترس نیست و البته گاهی نیز اطلاعات مربوط به زنان سرپرست خانوار محرمانه نگهداشته می‌شود و به این دلیل اطلاعاتی کاملی در دسترس نیست.



این واقعیت‌ها امر پیچیده و نامفهومی نیستند که ما نتوانیم تأکید کنیم که این بخش از زنان باید حق این را داشته باشند که از بیمه‌های اجتماعی، امکانات مناسب بهداشتی و پزشکی مخصوص زنان، مددکاری اجتماعی، توان بخشی جسمی و روانی دختران و زنان آسیب دیده در حدود قوانین و مقررات موجود برخوردار شوند. اگر مواد قانونی در جهت ایفای این حق وجود نداشته باشد، دولت وظیفه دارد با ارائه لوایح ضروری و مناسب این شرایط را هر چه بیشتر فراهم کند. دولت موظف است برای جلوگیری از آسیب‌های بیشتر، از زنان سرپرست خانوار در قالب بیمه و سایر خدمات اجتماعی حمایت نماید. عدم وجود چتر بیمه‌ای مناسب برای حمایت از زنان سرپرست خانوار، آینده این طیف از زنان را با مشکلات جدی مواجه کرده است و هنوز بخش زیادی از این زنان تحت پوشش بیمه تأمین اجتماعی قرار ندارند.

مشکلات اصلی زنان سرپرست خانوار چیست؟

گزارش‌ها و آمارهای زیادی بیانگر این واقعیت‌اند که مشکلات اصلی زنان سرپرست خانوار، بیشتر معضلات اقتصادی و معیشتی است. فقر، وضعیت نامطلوب اقتصادی و تورم که از سال‌های گذشته در جامعه وجود داشته، مشکلات زنان سرپرست خانوار را افزایش داده و با شیوع بیماری کرونا شرایط زندگی این زنان را هر چه بیشتر دشوار و گاه می‌توان با جرأت تأکید کرد که ناممکن کرده است. زنان سرپرست خانوار دائماً با افزایش اجاره خانه، مواد غذایی و سایر لوازم اولیه زندگی از جمله هزینه درمانی و بهداشتی روبرو هستند و اغلب دخل‌وخرج آنها با هم جور در نمی‌آیند.

آمارهای موجود منتشره می‌گویند که بازار کار ایران مردانه است. زیرا در ایران اشتغال، که یکی از بنیادین‌ترین حقوق هر انسانی از جمله زنان است، به اشکال گوناگون به عنوان حقوق فردی نقض شده و می‌شود. در ایران نزدیک به یک پنجم جمعیت زنان شاغل هستند و در حدود ۷۸ درصد هیچ فعالیت اقتصادی و هیچ سهمی هم در تولید ناخالص ملی کشور ندارند. آمارهای موجود گویای این واقعیت‌اند که زنان کارگر ایران بیشتر در بخش‌های غیررسمی کار می‌کنند و در آمارهای رسمی به حساب آورده نمی‌شوند.

خانم طیبیه سیاوشی معاونت امور زنان و خانواده در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۸، در این باره گفته است: "بدبختانه بسیاری از زنان کارگر به دلیل نیاز شدید مالی حاضر می‌شوند حتی با ماهی ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان مشغول به کار در محیطی شوند که تابع هیچ قانونی نیست و علاوه بر این که هیچ مزایا و تسهیلاتی به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد، کارفرما هر زمان که اراده کند می‌تواند بی‌هیچ دلیلی عذر این کارگران را بخواهد... به عنوان مثال حق تاهل از جمله مزایایی است که در بسیاری موارد به کارگران زن تعلق نمی‌گیرد."



خبرگزاری ایلنا، در ۳۱ فروردین ۱۳۹۸ نوشت: "۸۲ درصد زنان سرپرست خانوار بیکار هستند و منبع درآمد ثابتی ندارند... آنها برای در امان ماندن از آسیب های اجتماعی ناگزیرند به مشاغل غیررسمی و پرخطر مثل دستفروشی در راهروهای نمودر مترو پناه ببرند." در واقع می توان تاکید کرد که تاکنون وعده های حمایت معیشتی حکومت برای مشاغل آسیب دیده چندان عملی نشده است و کارگران مشاغل غیررسمی از جمله بخش مهمی از زنان سرپرست خانوار بدون بیمه برای گذران زندگی با جانیشان بازی خطرناکی از روی اجبار انجام می دهند.

مراجعه به آمارهای موجود منتشره، نگرانی ها و سختی هایی که زنان بطور روزانه با آن گریبانگیرند را دوچندان می کند. آمارها می گویند که در حدود ۴۸.۷ درصد زنانی که سرپرستی خانواده را بر عهده دارند در گروه های سنی ۶۰ سال و بیشتر قرار دارند و در واقع در دوران کهولت خود به سر می برند، کهولت سن امرار و معاش را برای آنها سخت می کند و این امر به لحاظ اقتصادی مشکل این قشر از زنان را افزایش می دهد.

روشن است که بحران کرونا مشکلات زنان سرپرست خانوار را افزایش داده و موجب کاهش درآمد آنها شده و معضلات روحی و روانی زیادی مانند افسردگی و ناامیدی را برای این طیف از زنان به همراه آورده است. وقتی منبع درآمد زنان سرپرست خانوار کاهش می یابد منطقاً تغذیه و وضعیت جسمی آنان نیز آسیب می بیند. با ضعیف شدن جسم و سیستم ایمنی بدن این بخش از زنان بیشتر از سایرین در معرض ابتلا به بیماری کرونا قرار می گیرند. و بدین ترتیب خانواده، سرپرست و تنها منبع درآمد خود را از دست می دهد و این وضعیت در ادامه آسیب های اجتماعی فراوانی را با خود به همراه دارد.



از مشکلات دیگر زنان سرپرست خانوار این است که اغلب این زنان از سطح سواد و مهارت های حرفه ای کمی برخوردارند. حفظ سلامت و بهداشت در خانواده جزو آخرین اولویتهای زنان سرپرست خانوار است. متأسفانه این بخش از زنان زحمتکش در بحران کرونا نیز به سلامتی خود فکر نمی کنند و به فکر سایر اعضای خانواده هستند، بنابراین از خانه بیرون می روند تا کسب درآمد کنند و اگر آنها نباشند، اعضای خانواده گرسنه خواهند ماند. در واقع می توان مشاهده کرد که این بخش از زنان با وضعیت بوجود آمده تحت شرایط روانی و فرسودگی کاری قرار دارند و از طرفی دائماً نگران سلامت خانواده خود هستند، از این جهت با حساسیت بیش از حد، افزایش اضطراب، افزایش افسردگی، افزایش وسواس فکری و عملی روبرو هستند. زنان سرپرست خانوار به دلیل داشتن همزمان چند نقش مختلف در خانواده و جامعه، استرس و مشکلات روانی بیشتری را تجربه می کنند.

کارشناسان و روانشناسان و متخصصین امور اجتماعی برای راهکارهای کنترل و حل مشکلات روحی و روانی زنان سرپرست خانوار، می گویند: "با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در زمینه های اقتصادی، شغلی، جسمانی، روانی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی، مشکلات و آسیب های این بخش از زنان کاهش می یابد و موجب بهبود زندگی آنان می شود. افزایش آگاهی در زمینه بهداشت و سلامت جسمانی، تأمین امنیت غذایی، ترغیب به فعالیت های ورزشی، ارائه تسهیلات بیمه درمانی، ارائه آموزش های روانشناختی و خدمات مشاوره ای و مددکاری راهکارهای مناسبی برای افزایش توانمندی جسمی و روانی زنان سرپرست خانوار است که در حال حاضر شرایط کرونا روند پرداختن به آنها را کند کرده است."





معضل بیکاری و معیشت زنان سرپرست خانوار در شرایط بحران اقتصادی

ما در جامعه شاهد رشد بیکاری، کوچکتر شدن هر چه بیشتر سفره معیشت مردم و به ویژه زنان زحمتکش و فقیر و فروپاشی بسیاری از زندگی ها به خاطر شرایط بد اقتصادی، مدیریت ضعیف و شتابزده و ناکارآمدی و شفاف نبودن عملکرد ارگان های حکومتی و دولتی در برابر بحران کرونا هستیم و این شرایط بحران اقتصادی را عمیق تر کرده است. در ضمن تحریم های یک جانبه امریکا فعالیت بخش های مهم دیگر اقتصادی کشور را با چالش و تنگناهای جدی روبرو کرده است. ما در حوزه اقتصاد مانند دیگر عرصه ها، سالهاست که با بحران ساختاری مواجه هستیم. تولید فلج شده و بسیاری از تولیدکنندگان زمین گیر و بیکاری در سطح کشور افزایش چشمگیری یافته، قیمت ارز سر به فلک می زند، و تورم زندگی مردم را داغان کرده است. سرانه کشور به شدت کاهش یافته است و بخش زیادی از اقشار متوسط به پایین دیگر نمی توانند نیازهای ضروری، رفاهی و آموزشی خود را تأمین کنند و سرپرست خانوار چه زن و مرد دیگر نمی توانند به راحتی با دستمزدی که می گیرند از عهده تمام نیازهای خانواده برآیند. این شرایط نه تنها مشکلات اقتصادی زنان را افزایش و استقلال آنان را تهدید می کند، بلکه ممکن است شرایط شغلی زنان بعد از بازگشت به وضعیت عادی را هم تغییر دهد. در واقع می توان متذکر شد که بحران حاصل از کرونا و معضلات شدید اقتصادی و سوءمدیریت ها بیش از گذشته به افزایش فقر و آسیب های اجتماعی منجر شده و این فقر اقتصادی، خانواده ها را ناپایدار می کند. در این وضعیت با افزایش جمعیت زنان بیکار این احتمال افزایش می یابد که زنان برای داشتن یک موقعیت شغلی مجبور به این شوند که به حقوق، مزایا و شرایط کاری نامناسب تن دهند.



در مورد وضعیت بیکاری زنان جوان آمارها می گویند که در سال ۱۳۹۹ نرخ بیکاری جوانان شرایط مساعدتری نسبت به سال ۹۸ داشته اما از آنجا که بخشی از تحولات این بخش ناشی از کاهش نرخ مشارکت اقتصادی جوانان و خروج آنها از بازار کار بوده است، الزاماً این وضعیت نمی تواند رویداد مثبتی محسوب شود. طبق آمارهای انتشار یافته نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در سال ۱۳۹۹ معادل ۲۳.۷ درصد بوده که نسبت به سال قبل ۲.۳ درصد کاهش داشته است. بررسی مقایسه نرخ بیکاری جوانان با نرخ بیکاری کل کشور و سایر گروه های سنی نشانگر این است که نرخ بیکاری جوانان در همه سال های مورد بررسی بالاتر از نرخ بیکاری کل کشور بوده که البته این موضوع برای گروه زنان بسیار بیشتر بوده است. در سال ۹۹ وقتی که نرخ بیکاری جوانان، ۱۴.۱ درصد بیشتر از میانگین نرخ بیکاری کشور بوده، نرخ بیکاری زنان جوان ۲۰.۳ درصد و نرخ بیکاری مردان جوان ۱۲.۸ درصد بالاتر از میانگین نرخ بیکاری در گروه های جنسیتی همسان بوده است.

نتیجه گیری

سازمان ملل متحد می گوید تأثیر همه گیری ویروس کرونا بر بیکاری زنان بیشتر از مردان بوده و ادامه این روند می تواند تمامی دستاوردهای ۲۵ ساله اخیر در زمینه برابری شغلی مردان و زنان را ظرف یک سال از بین ببرد. داده های سازمان ملل نشان می دهد که از زمان شروع کرونا، ترک شغل از سوی زنان بیشتر از مردان بوده بطوری که در ۵۵ کشور، ظرف این مدت ۳۲۱ میلیون زن و ۱۸۲ میلیون مرد بیکار شده اند. آنتیا باتیا، معاون مدیر امور زنان سازمان ملل متحد، در این باره گفته است همه آنچه ۲۵ سال برایش کار کرده ایم ممکن است طی یکسال از بین برود. فرصت های شغلی و تحصیلی ممکن است از دست برود و این به تضعیف سلامت روحی و جسمی زنان می انجامد. وی همچنین افزود در حالی که بسیاری از دولت ها اقدامات بی سابقه ای را برای مهار پیامدهای اقتصادی و اجتماعی این همه گیری انجام داده اند، اما بیشتر اقدامات نسبت به نیازهای زنان بی توجه بوده است.

بررسی پژوهش های مرتبط با زنان سرپرست خانوار در ایران در بازه زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۸ نشان می دهد که "نداشتن امنیت اقتصادی"، "وضعیت نامطلوب اشتغال"، "تحصیلات کم"، فشار نقش های شغلی و خانوادگی"، "وضعیت نامطلوب سلامت جسمانی"،



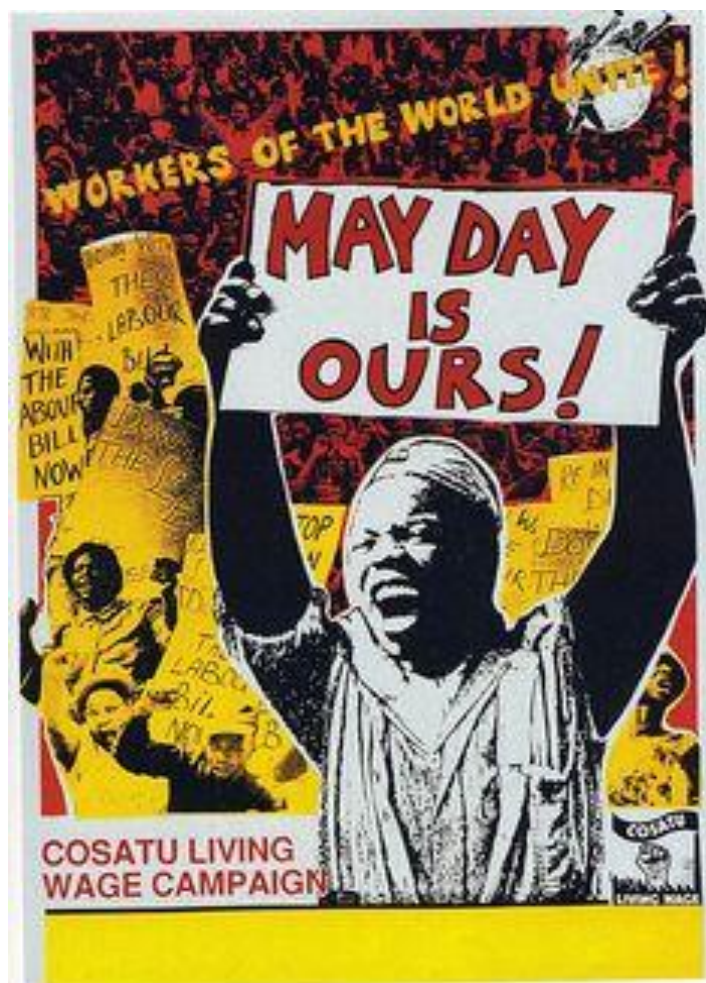
سلامت روانی، امنیت و سلامت اجتماعی، "وضعیت نامطلوب سلامت روانی فرزندان"، "بی سواد و کم سواد"، "طرد اجتماعی"، سوءمدیریت های عملکردی سازمان های مسئول دولتی و حکومتی، و بحران کرونا از جمله عواملی هستند که مطلوبیت زندگی زنان سرپرست خانوار را کاهش داده اند. آمارهای منتشره بیانگر این واقعیت اند که پاندمی کرونا مشاغل زنان را هدف گرفته و شیوع کرونا، ضمن کاهش شاغلان و متقاضیان شغل، چهره بازار کار ایران را نیز مردانه تر کرده است.

کرونا فقط در سال ۱۳۹۹ توانست تمام رشته های کارگران اقتصادی برای بهبود بازار کار را پنبه کند و با اخراج جمعیت فعال اقتصادی اعم از شاغل و بیکار، نرخ مشارکت اقتصادی ایران را به طور چشمگیری کاهش دهد.

می گویند هر کشوری در جهان برای رسیدن به توسعه یافتگی تلاش می کند. ارزش های بنیادی توسعه پایدار را می بایست در رشد کیفیت زندگی و ارتقای توانمندسازی زنان و مردان به کار گرفت. از موضوعاتی که توسعه یافتگی را از کارایی برخوردار می کند، امکان دسترسی زنان به فرصت های برابر، کسب امنیت اقتصادی و رفع فقر از آنان است. این موارد برای زنان سرپرست خانوار در جامعه از اهمیت حیاتی برخوردار است.

در واقع می توان تاکید کرد که ارزش های پایه ای توسعه پایدار را می بایست در ارتقای کیفیت زندگی زنان و مردان در تأمین نیازهای اساسی، فعالیت در جهت از بین بردن اختلافات طبقاتی در جامعه، افزایش آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عموم مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و ... جستجو کرد.

محرومیت زنان جامعه از دسترسی به فرصت های برابر، ناامنی اقتصادی و بویژه فقر می تواند توسعه یافتگی را با مانع مواجه سازد. افزایش فرصت های عمومی برای مشارکت اجتماعی زنان گامی بلند در جهت توسعه و معیارهای توانایی وابسته به جنسیت که به صورت جدا برای زنان و مردان مطرح می شود، الزامی است. آنچه به عنوان توسعه مدنظر است شامل ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی است، به طور یقین جامعه ای که برای رسیدن به توسعه تلاش می کند، شرط اولیه آن تحقق عدالت اجتماعی است که این امر بدون توجه برابر، به زنان و مردان و استیفای حقوق و بهبود شرایط زنان ممکن نخواهد بود.



اگر زن ام اگر مرد،
برای کار برابر،
حقوق می خوام برابر



مروری بر مبارزات بازنشستگان فولاد و دستاوردهای آن

ف.م.

تظاهرات بازنشستگان در سال گذشته به طرز بی سابقه‌ای افزایش پیدا کرد. طبق برخی آمارها طی یک سال گذشته ۲۶۵ مورد اعتراض در اشکال مختلف توسط بازنشستگان در ده‌ها شهر کشور برگزار شده‌اند که در واقع خواسته‌ها و انگیزه همه آنها افزایش حقوق و مستمری‌ها و بیمه رایگان است. تا بهار سال گذشته هم کارگران مشمول قانون تامین اجتماعی و دیگر صندوق‌های بازنشستگی کارگری و هم کارمندان و کارکنان بازنشسته تحت پوشش صندوق بازنشستگی کشوری که مخصوص کارکنان دولتی است با هم در اعتراضات شرکت می‌کردند و خواسته‌هایشان کم و بیش مشابه بود. در پی این اعتراضات که مرتب در حال بیشتر شدن بودند، دولت دست به دو اقدام زد. در اقدام اول با اجرای قانون همسان سازی که سالها پیش به منظور افزایش مستمری و حقوق‌ها تصویب شده بود، اما تا قبل از بالا گرفتن اعتراضات اجرا نمیشد حقوق بازنشستگان کشوری و لشگری را به نحوی که به اعتراضات آنها خاتمه دهد افزایش داد. در اقدام دوم با اعمال تبعیض آشکار زیر عنوان متناسب سازی بجای همسان سازی سعی کرد قانون را دور بزند و مقدار کمی به حقوق بازنشستگان مشمول تامین اجتماعی بیفزاید. این تبعیض و ترفند با وجود اینکه در میان بازنشستگان کشوری و تامین اجتماعی شکاف ایجاد نمود، ولی به خشم و اعتراض بازنشستگان تامین اجتماعی از دولت دامن زد. با این همه اما دولت همچنان تلاش می‌کند با وعده وعید و ترفندهای مختلف از همسان سازی واقعی حقوق‌های بازنشستگی سر باز بزند و عده‌ای از کارگران را که طبق قانون مشاغل سخت و زیان آور ۵ سال زودتر بازنشسته شده‌اند از همین اندک افزایش مستمری مستثنی نماید. در ماه‌های پایانی سال گذشته مسئولین دولتی قول دادند که هم مرحله دوم همسان سازی را انجام دهند. قول داده بودند ۳۹ درصد حقوق پایه بازنشستگی حداقل بگیران را و ۲۵ درصد غیر حداقل بگیران را به اضافه ۲۴۸۵۰۰ تومان افزایش دهند. اما وقتی که فیش‌های حقوق فروردین را به دست بازنشستگان دادند آنها فهمیدند که دولت باز هم سر آنها را کلاه گذاشته و به قول و قرار هایش عمل نکرده است. همین موضوع موجب ۵ اعتراض خیابانی گسترده در ده‌ها شهر در فروردین ماه گردید.





فعالین صنفی می گویند، بین همسان سازی و متناسب سازی تفاوت وجود دارد و اینها دو مقوله متفاوت هستند. متناسب سازی به معنی مقایسه حقوق بازنشسته با بازنشسته دیگر است. اما در همسان سازی، حقوق یک بازنشسته را با هم ردیف شاغل او مقایسه می کنند. طبق همسان سازی یک بازنشسته نباید کمتر از ۹۰ درصد حقوق یک هم ردیف شاغل خود بگیرد.

طی ۱۰ سال گذشته، ضریب افزایش حقوق شاغلین از بازنشستگان بیشتر بوده است نتیجتاً بین حقوق شاغلین با بازنشستگان فاصله ایجاد شده است.

اعتراضات محدود به بازنشستگان تامین اجتماعی نیست و آن عده از کارگران که تحت پوشش صندوق های ویژه جداگانه قرار دارند مانند بازنشستگان تحت پوشش فولاد را نیز شامل می شود. در خصوص علل اعتراض کارگران بازنشسته فولاد نظر یکی از آنها را جویا شدیم.

چکیده مسائل مربوط به این مبارزات و نتایج آن را که توسط جنگ کارگری تنظیم شده، تقدیم حضور خوانندگان عزیز می کنیم:

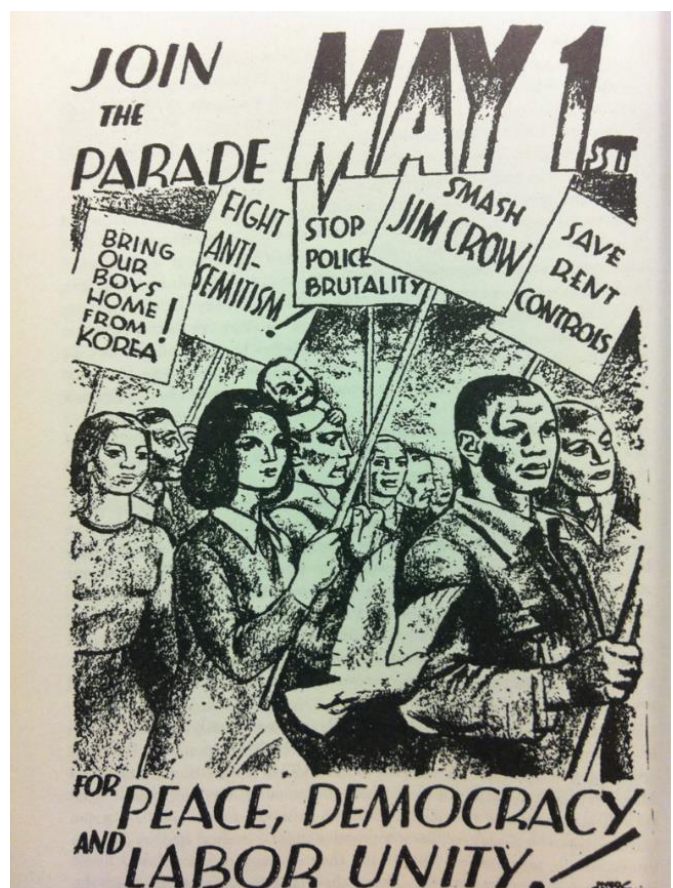
اعتراض بازنشستگان فولاد سابقه چند ساله دارد. اعتراض آنها از موقعی شروع شد که مسئولین شروع کردند حقوق آنان را با تاخیر و گاهی هم بصورت قسطی پرداخت کردند. این اقدام باعث خشم و عصبانیت بازنشستگان گردید و موجی از اعتراض آنها را به دنبال داشت. برگزاری تجمع های چند روزه در مقابل مجلس و صندوق بازنشستگی، استانداری، مسدود کردن خیابانها و غیره اقداماتی بود که کارگران انجام دادند. این مبارزات باعث شد تا بازنشستگان به بعضی از خواسته خود برسند. البته دلایل دیگری هم کمک کرد. رونق تولید در کارخانه فولاد مبارکه و سود دهی بالای کارخانه و نگرانی از اعتصاب و توقف تولید به پشتیبانی از بازنشستگان کارخانه، همراه با تداوم اعتراضات دست به دست هم دادند تا بازنشستگان بتوانند به بعضی از مطالبات شان برسند. وضع دستمزدها در کارخانه فولاد به همان دلیلی که ذکر شده با اینکه زیر خط فقر است، اما سطح آن بالاتر از کارخانه های دیگر است. دستمزد ۸۵ درصد کارگران بین ۶ تا ۷ میلیون با مزایا است. کارگران شاغل بخاطر اینکه خودشان هم پس از مدتی بازنشسته می شوند، روی حقوق بازنشستگی همکاران بازنشسته شان حساسیت دارند. همین موضوع موجب می شود تا مدیران و مسئولان ذیربط تا حدودی به مطالبات بازنشستگان توجه کنند. یک بار هم کار حقوق اختلاف بازنشستگان با دولت بر سر منبع پرداخت حقوق بازنشستگان به دیوان عدالت کشیده شد که دیوان حق را به کارگران داد. کارگران می گفتند حقوق بازنشستگی را دولت باید بپردازد. دولت زیر بار نمی رفت. در آن هنگام این یک پیروزی مهم برای بازنشستگان بود.

گفته می شود اگر پرداخت حقوق از صندوق ادامه پیدا می کرد سرمایه صندوق که قبلاً توسط دولت مصرف شده بود پس از مدتی تحلیل می رفت و جوابگوی حقوق بازنشستگان نبود. امسال دولت دوباره در برنامه بودجه پولی برای پرداخت حقوق بازنشستگان فولاد اختصاص نداد. به همین خاطر دوباره کارگران به اعتراض برخاستند.

خواسته های بازنشستگان فولاد در حال حاضر، متناسب سازی حقوق بازنشستگان و مستمری بگیران، تحت پوشش صندوق فولاد، با ۹۰ درصد میانگین حقوق مشمول بازنشستگی شاغلین پاهم طبقه مشترک در صندوق فولاد متناسب با سنوات خدمت

برقراری کف درمان فولاد برای تمامی بازنشستگان و مستمری بگیران فولاد با فرانشیزهای ۱۰ درصد برای بیماران سرپایی، ۵ درصد برای بیماران بستری، صفر درصد برای بیماران صعب العلاج و جانباز هستند.

شایان ذکر است که اعتراضات پیگیرانه و متحدانه بازنشستگان فولاد علاوه بر اینکه در رسیدن آنها به بخشی از خواسته هایشان نقش اصلی را ایفا نموده است، باعث قطع بخشی از سئو استفاده هایی که از صندوق بازنشستگی آنها در گذشته داشته گردیده. این نشان از اهمیت کنترل دارایی های صندوق های بازنشستگی از تعرض مدیران و دولت دارد. البته تا زمانی که مدیریت صندوق های بازنشستگی تحت اختیار نمایندگان منتخب کارگران در نیامده باشد، امکان سوء استفاده همواره وجود خواهد داشت.





گفتگو با یکی از فعالان سندیکایی در خوزستان

تشکر از اینکه پذیرفتید در این گفتگو شرکت کنید. مثل این که موضوع خلع ید از امید اسدبیگی و لغو خصوصی سازی هفت تپه با وجود آن همه اعتصاب و فعالیت های درخشان کارگران و افشای اختلاسهای کلان اسدبیگی و تشکیل دادگاه برای محاکمه وی منتفی شده و دادگاه رسیدگی به جرائم اسدبیگی هم تعطیل شده. در بحبوحه اعتصاب طولانی هفت تپه که خواست اصلی کارگران لغو خصوصی سازی بود به رغم برخی حمایت های ظاهری از طرف رئیسی و چند نماینده مجلس، شما به سرانجام کار بدبین بودید، به نظر می رسد بدبینی شما بیجا نبوده، حالا چشم انداز را چگونه می بینید؟

آرزو می کردم که بدبینی من به جا نمی بود و خواست خلع ید عملی می شد و خصوصی سازی لغو می شد. از این بابت خوشحال که نیستم هیچ، ناراحت هستم. چشم انداز را هم مبهم می بینم.

چطور؟

من از ابتدا بر این باور بودم که حساسیت حکومت روی خصوص سازی بالاست و در حکومت روی حفظ خصوصی سازی و ادامه آن توافق کامل وجود دارد و هیچ کدام از جناح ها از لغو و توقف خصوصی سازی حمایت نمی کند، چون همه از آن سهم می برند. قبل از هفت تپه هم در اکثر کارخانه های خصوصی شده کارگران آنها اعتراض زیادی کرده بودند، ولی آیا به استثنای چند مورد، به آنها توجه ای کردند؟ آن چند مورد هم که توجه کردند، خلع ید انجام شد ولی آنها را هم یا به یک نفر دیگر واگذار کردند، یا معلق بین زمین و هوا رها کردند، تا در زمان مناسب واگذار شان کنند. هر جا که احساس کردند سببه کارگران پر زور است با آنها مدتی بازی موش و گربه کردند تا التهابات را بخوابانند و قضیه را تثبیت کنند.

مثل هفت تپه؟

بله سببه در هفت تپه پرزور بود. چند اعتصاب پشت سر هم و یک اعتصاب هفتاد روزه که همه کارگران در آن شرکت داشتند، کم کاری نبود. همچنین اعتصابی در سالهای بعد از انقلاب نمونه ندارد.

با کارگران در هفت تپه هم بازی کردند؟

بی بروبرگرد. بازی شان هم نسبت به بقیه پیچیده تر و مکارانه تر بود.

چطور؟

از کارگران و اعتصابشان برای تصفیه حساب های جناحی مافیایی سوء استفاده کردند. به یک توافقهائی هم رسیدند. توقف محاکمه اسدبیگی و آزاد گذاشتن او و غیب شدن ناگهانی بسیج دانشجویی و روحانیونی که با ادعای مخالفت با فساد و طرفداری از حقوق مستضعفان در هنگام اعتصاب طولانی در جمع کارگران حاضر می شدند. حمایت معاون اول رئیس جمهور از اسدبیگی، سکوت آن دو سه نماینده مجلس که ادعای پیگیری پرونده اسدبیگی را داشتند همه و همه به ما می گوید که ساخت و پاختی بین آنها انجام گرفته. اینها همه کارگران و خواسته شان را به بازی گرفتند و آنها که از آسیاب افتاد، دنبال سورچرانی شان رفتند.

ولی مگر طرح خواست خلع ید از اسدبیگی ابتکار خود کارگران نبود؟

چرا، عرض کردم از آن سوء استفاده کردند.

اعتصاب هفت تپه باعث افشای بخشی از فساد های مرتبط با خصوصی سازی ها شد، پرونده فساد مالکان هفت تپه به جریان افتاد، رئیس سازمان خصوصی سازی برکنار و به زندان محکوم شد. از اینها مهمتر مخالفت با خصوصی سازی جان تازه ای گرفت. خیلی ها هم از کارگران و خواسته هایشان حمایت کردند. اینها نتایج مطلوبی نیستند؟

چرا، منتهی سر کارگران در نهایت بی کلاه ماند. یعنی حمایتها هم به اندازه کافی قوی نبود که کارگران را به خواسته شان برساند. یعنی به عمل فراروئید.

انتظار داشتید که چند اعتصاب همبستگی با کارگران انجام می شد، یا مردم شهر اعتصاب می کردند، در شهرهای دیگر تظاهرات در حمایت از هفت تپه می شد؟

بله، تا حدودی انتظار حداقل این بود. علل دیگری هم مانع بودند.



چه علی؟

فساد حاکم بر ادارات و نهادهای حکومتی و آلودگی مقامات و مدیران ارشد به فساد. موفقیت کارگران به ضرر همه آن مقامات بود. بخش خصوصی و کارفرمایان هم به سختی مشغول فعالیت علیه کارگران و جلوگیری از خلع ید از اسدبیگی و شرکا بودند. می ترسیدند دامن آنها را هم بگیرد و فضایی درست شود که سراغ خود آنها هم بروند. صفوف طرفداران خصوصی سازی و فساد فشرده، که صاحب امکانات و رسانه و تشکیلات هستند از طرف همه حکومتی ها و اهل فساد حمایت می شدند. اما جبهه مخالفان خصوصی سازی، پراکنده و محروم از تشکیلات و امکانات است و تحت سرکوب هم قرار دارد. هنوز دست از سر اسماعیل بخشی و علی نجاتی بر نمی دارند. ۲۰ نفر دیگر را هم بعد از رها کردن اسدبیگی برای مجازات لیست کردند. با سپیده قلیان ببینید دارند چه کار می کنند. این را هم لازم است گفته باشم، فکر نمی کنم که رئیس سازمان خصوصی سازی را، با آن همه تخلفاتی که کرده، مدت زیادی در زندان نگه دارند. اصلاً شک دارم که الان در زندان باشد.



راه حل چیست؟

راه حل کوتاه مدت ادامه اعتراض و اعتصاب است. کارگر امکان دیگری غیر اینها ندارد. راه حل درازمدت ایجاد تشکل و اتحادیه است؛ آن هم نه در سطح چند کارخانه، بلکه در سطح وسیع. انجام این کار هم بدون تبلیغ و ترویج وسیع بین کارگران میسر نیست. زمینه وجود دارد. اشغال کارخانه هم راهی است که باید به آن فکر کرد.

یعنی می خواهی بگویی کارگران هم به دام بازیهای آنها افتادند؟

خیر، عرض کردم که آنها با کارگران بازی کردند. اصلاً یکی از شگردهای مسئولان نامسئول فریبکاری در همه موضوعات کارگری برای دست بسر کردن کارگران و استفاده از اعتراضات برای روکم کنی در خود مسئولان میان خودشان است. شما ببینید سر همین ابلاغیه وزارت نفت در مورد اجرای طبقه بندی چقدر بامبول در می آورند که اجرایش نکنند. یک سال گذشته هنوز در بیشتر شرکتها زیر بار اجرای بخشنامه وزارت نفت نمی روند.

کارگر های هفت تپه الان چه می گویند؟

راجع به چه؟

راجع به این پروسه ای که در رابطه با خصوصی سازی پیش رفت؟

ناراحت و قدری هم مأیوس هستند.



یعنی آنقدر مایوس که دیگه قضیه را رها کنند و دنبال آن را نگیرند؟

خیر، ولی مدتی طول می کشد. بستگی به وضعیت و شرایط و تعداد اعتراضات سطح کشور و وضعیت سیاسی و رفتار مدیران شرکت دارد. تا حالا که خوب رفتار نکرده اند. کارگرها هم در این مدت منفعل نمانده اند. هنگام احضار عده ای از کارگران فعال در حوزه صنفی و مطالباتی اعتراض کردند، سر کوتاه کردن مدت قراردادهای در اول سال اعتراض شدیدی شد. هفته گذشته کارگران نیبر اعتراض داشتند. خواسته کارگران فقط خصوصی سازی نیست. افزایش دستمزد، پرداخت هر ماهه دستمزدها، مدت قراردادهای و کلاً اجرای حقوق سندیکایی است. سندیکا را برای این چیزها درست کردیم.

خوب اینها همه مطالبات سندیکایی هستند که از خود خصوصی سازی هم مهمتر هستند، این خواسته ها فکر نمی کنید در هفت تپه و بعضی واحدهای دیگر زیر سایه خواست خصوصی سازی کم رنگ شدند؟

خیر، لغو خصوصی سازی یک خواست محوری کارگران است. اصلاً مخالفت با خصوصی سازی برای فراهم کردن شرایط خواسته های سندیکایی است و خودش هم یک خواست سندیکایی بسیار مهم است.

دلیل این که کارگران این همه با خصوصی سازی کارخانه ها مخالفند چیست؟

خیلی از بدبختی ها و بی حقوقی های کارگران از وقتی زیاد شد، که کارخانه ها را خصوصی کردند. صاحبان این کارخانه ها، نه با روابط تولید صنعتی آشنایی دارند، نه رفتار درستی با کارگران دارند. ما سر همه چیز با آنها اختلاف داریم. سر دستمزد، طبقه بندی، ساعت کار، ایمنی و بهداشت، بیمه، قرارداد های کار. هیچ کدام از اینها را آنها درست اجرا نمی کنند. همین موضوع پرداخت نکردن دستمزد و حقوق ها که همیشه چند ماه از حقوق چندرغازی کارگر را گرو نگه می دارند. همین اسدبیکگی می گفت پول برای دادن دستمزد نداریم. بعداً معلوم شد که این آقا یک قلم یک و نیم میلیارد دلار یورو را این ور و آن ور کرده و چند صد سکه طلا را به این و آن رشوه داده تا هر بلایی که خواست سر کارگر بیاورد و کسی هم هیچی به او نگوید.

یعنی وضع کارگران قبل از خصوصی سازی بهتر از بعد از خصوصی سازی بود؟

ببینید! خود شما هم که می دانید، هیچ وقت وضع کارگر در این مملکت خوب نبوده. ولی هیچ وقت هم به اندازه امروز بد نبوده. تا جایی که عمر من قد می دهد. ما حتی در زمان جنگ ایران و عراق این قدر تحت فشار نبودیم. در زمان جنگ حقوق ما را سر هر ماه می دادند. البته چند سال مزدها را زیاد نکردند، ولی با حقوقی که می دادند می شد روزگار را آسانتر از امروز گذراند. بیشتر کارگرها یا دائمی بودند. عده ای هم فصلی بودند، که اقتضای کارشان فصلی بود. از قرارداد سفید امضا خبری نبود. حق بیمه ها به موقع به تأمین اجتماعی پرداخت می شد. اعتبار دفترچه های بیمه بیشتر بود. بیشتر هزینه دارو و درمان را بیمه می داد. هزینه دارو و دکتر این قدر گران نبود. ایمنی و شرایط بهداشتی محل کار بهتر بود. فشار و استرس هم کمتر بود. الان اگر یک نفر احتیاج به عمل جراحی پیدا کند باید هست و نیست زندگی اش را بفروشد، شاید کفاف هزینه بیمارستان را بدهد یا ندهد. الان فقط اسمی از بیمه درمان باقی مانده است.

کار فرما ها از طرفی می گویند تولید مقرون به صرفه نیست و نمی توانند حقوق کارگران شان را زیاد کنند، از سوی دیگر مثل این آقای اسدبیکگی برای حفظ مالکیت خود به هر کاری دست می زنند. اینها متناقض با هم نیستند؟

ببینید! کارخانه ها قبلاً از بابت تولید سود خوبی داشتند، تولید بیشتر و کیفیت محصولاتی که تولید می شد هم بهتر بود. دلیل آن این بود، که مدیریت ها خیلی با کیفیت تر از مدیران امروزی بودند. ماشین آلات تولیدی مثل امروز فرسوده نبود. مرتب ماشین آلات نو و مدرن تر را جایگزین ماشینهای فرسوده می کردند. وضع کارگران هم بهتر از امروز بود. این سرمایه داران که الان کارخانه ها را مفت به چنگ آورده اند به فکر تولید و نیروی کار نیستند. دلال صفت اند، تفکر و فرهنگ صنعتی ندارند، به فکر نوسازی ماشین آلات و تکنولوژی مدرن نیستند، مثل ارباب ها با کارگر رفتار می کنند. اگر مدیریت کارآمد باشد، ماشین آلات فرسوده نباشند و کارگر از کار و مزد اش رضایت داشته باشد، هم کیفیت محصول بالا می رود، هم هزینه تولید پائین می آید. اما چون هیچ کدام از این عوامل رعایت نمی شود، هزینه تولید بالا می رود، کیفیت کالا خوب نمی شود و نمی تواند در بازار رقابت کند. این ها اما می خواهند این ضعف هایشان را با پائین نگه داشتن دستمزد و سخت کردن شرایط کار کارگران جبران کنند. حجم تولید در همین هفت تپه در گذشته خیلی بیشتر از الان بود، عده خیلی بیشتری در این کارخانه کار می کردند و این همه درگیری هم وجود نداشت. با این وجود کارخانه های واگذار شده سود خوبی می برند. اما الان دیگر سودشان از تولید نیست از جاهای دیگری است. به همین خاطر است که با چنگ و دندان از سرمایه رانتی شان دفاع می کنند. به بهانه حفظ کارخانه و اشتغال مرتب از دولت ارز می گیرند، افساط بدهی هایشان را نمی دهند، کاری می کنند که حق بیمه شان را ببخشند، دستمزدها را نمی دهند تا کارگران را تحریک کنند. بعد می روند سراغ دستگاه های دولتی تا به بهانه نداشتن پول برای پرداخت دستمزدها از آنها پول و کمک بگیرند. وضعیت تمام کارخانه های واگذار شده به افراط همین جور است.

اینها ارز دولتی گرفته بودند که ماشین آلات را نوسازی کنند و کارخانه را توسعه دهند، اما پولها از جای دیگری سر درآورد. ادارات دولتی هم آن قدر در فساد غرق شده اند که نقش کارچاق کن اینها را پیدا کرده اند. درد برای گفتن بسیار است. هرچه بگویم کم گفته ام.



کولبران و سوخت بران رودر رو با مرگ

بیش از یک میلیون از هموطنان ما از راه کولبری و سوخت بری امرار معاش می کنند. اینها حرفه های شاق و مرگ زای فاجعه باری اند نشانگر بی مسئولیتی حاکمیت غارتگر نسبت به زندگی چنین شمار بزرگی از انسانها. حاکمیتی که قرار بود بر دست کارگران بوسه بزند، بر قلب زحمتکشان گلوله می زند.

یدالله بلدی

سیاستهای اقتصادی ویرانگر حاکمیت از سوئی باعث دستیابی رهبران و وابستگان آن به ثروتهای افسانه ای شده و از سوی دیگر بخش زیادی از مردم را از ثروت سرشار و منابع طبیعی سرزمین مان به بهره و کم بهره گذاشته است. به علت همین توزیع ناعادلانه ثروت طبقه متوسط روز به روز به خط فقر نزدیک و نزدیک تر شده، اقشار فقیر به زیر خط فقر رانده می شوند و اقشار زیر خط فقر به مرحله فلاکت و درماندگی رسیده اند و فاقد هرگونه امکانات برای تداوم زندگی فلاکتبار خود هستند. از این رو گروه بزرگی از این محرومان ناچارند به کارتون خوابی، گورخوابی، زباله گردی و فروش کلیه یا نوزاد روی بیاورند.

از دیگر پیامدهای ناعادلانه توزیع ثروت در ایران ایجاد شغلای توانفرسا و خطرناک است، و کولبری در کردستان و سوخت بری در بلوچستان دو نمونه بارز آن.

کولبری در کردستان

کردستان از دیرباز از توسعه نیافتگی و عقب ماندگی رنج می برد، با روی کار آمدن جمهوری اسلامی افزون بر عقب ماندگی فضای هولناک امنیتی نیز بر کردستان سایه افکند.

رژیم از هرگونه اقدامی برای ایجاد زیرساخت های اقتصادی و امکانات شغلی برای جوانان در کردستان خودداری می کند و جوانان کردستان ناچار اند یا با تحمل هزینه و مشکلات فراوان به خارج از کشور مهاجرت کنند، یا برای تأمین هزینه های زندگی راهی تهران یا شهرهای بزرگ ایران شوند. بعضی از ساکنان شهرها و روستاهای کردستان که به مرز کردستان عراق نزدیک هستند، به علت بیکاری به حرفه خطرناک و طاقت فرسای کولبری روی آورده اند. آنان در حین کولبری همواره با مرگ مواجه می شوند، کما این که هرروزه عده ای کولبر زحمتکش آماج گلوله های پاسداران می شوند.

عواملی که منجر به کشته شدن کولبرها می شوند شامل موارد زیر هستند:

1- مرگ با شلیک مستقیم پاسداران: تاکنون صدها کولبر بر اثر شلیک مستقیم پاسداران به قتل رسیده اند؛ تعداد کولبرانی که در سال 1399 با شلیک مستقیم پاسداران کشته شدند، 47 بود. 60 تن از آنان نیز مجروح شدند.

2- سقوط از کوه: کولبران برای رسیدن به مقصد و بازگشت برای این که در مسیر گشت پاسداران قرار نگیرند ناچار از کوه های صعب العبور می گذرند که تاکنون ده ها کولبر بر اثر سقراط از کوه کشته شده یا دچار صدمات شدید جسمی شده اند.



3- برخورد با مین: هنوز مین های باقیمانده از زمان جنگ ایران و عراق جمع آوری نشده اند و تاکنون ده ها کولبر بر اثر برخورد با مین ها کشته یا ناقص العضو شده اند.

4- مرگ بر اثر سرما یا فرو ریختن بهمن: این نوع مرگ نیز تاکنون جان ده ها کولبر را گرفته است. در آذر ماه سال 98 دو برادر به نامهای فرهاد 17 ساله و آزاد 14 ساله در حین کولبری در سرمای سخت از حرکت بازماندند و تلاش مردم مریوان در نیمه شب برای نجات آنان به جایی نرسید و دو برادر بر اثر شدت سرما در آغوش یکدیگر جان باختند. روز بعد مردم مریوان با در دست داشتن یک تکه نان تظاهرات اعتراضی برپا کردند که به طور نمادین نشانگر این واقعیت بود که این دو نوجوان به خاطر یک تکه نان قربانی شده اند.



نکاتی چند پیرامون وضعیت و رنجهای کولبران

یکی از اقدامات جنایتکارانه پاسداران کشتن اسبهای کولبران است؛ بعضی از کولبران که از وضع مالی نسبتاً بهتری برخوردارند برای حمل بار از اسب استفاده می کنند، اما هنگامی که کولبران دستگیر می شوند پاسداران اسبهای آنان را با ضرب گلوله از پای درمی آورند. درواقع آنان شاگردان مکتب خلخال هستند که دستور می داد اسبان رهبران رژیم سابق را با گلوله از پای در آورند.

در میان کولبران از کودک ۱۲ ساله تا مرد ۷۰ ساله دیده می شود. در سالهای اخیر با وخیم تر شدن اوضاع اقتصادی زنان هم به جمع کولبران پیوسته اند. همچنین کولبرانی هستند که با یک پای نیمه علیل یا مصنوعی با مشقت تمام از کوه ها و صخره ها عبور می کنند تا هزینه های زندگی را تأمین کنند.

بار کولبران بین ۵۰ تا ۱۰۰ کیلو است. آنها این بار را تا رسیدن به مقصد ۱۰ تا ۱۵ ساعت بر دوش خود حمل می کنند. کولبران پس از هر سفر بر اثر خستگی مفرط ۲ تا ۳ روز استراحت و تجدید قوا می کنند تا بتوانند با نیروی بیشتری سفر را آغاز کنند. هر کولبر برای هر سفر بین ۳۵۰ تا ۴۵۰ هزار تومان مزد می گیرد. تخمین زده می شود بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار کولبر برای امرار معاش رویاروی مرگ قرار دارند.

خانواده ها هنگام سفر همسر، پدر یا فرزندشان تا بازگشت آنان نگران و چشم به راه هستند، زیرا احتمال دارد جنازه عزیزشان بر روی اسب به خانه باز گردانده شود. یکی دیگر از مشکلات کولبران جریمه شدن یا پرداخت رشوه است. گاهی نیز مورد ضرب و شتم قرار می گیرند و بارشان مصادره می شود و احتمالاً به زندان هم محکوم می شوند.

سوخت بری در بلوچستان و مشکلات آن

بلوچستان فقیرترین و محروم ترین استان ایران است. در این استان افزون بر مشکلات حاد اقتصادی و معیشتی که وجود دارند، میزان تحصیل کرده و متخصص نیز از تمام استانهای ایران کمتر است. همچنین مردم بلوچ از تبعیض مذهبی و قومی نیز رنج می برند، زیرا بلوچها هیچ سهمی در اداره کشور ندارند و در ادارات دولتی و ارتش حضور بسیار ناچیزی دارند. حتی در استان خودشان هم دارای مقامهای مهم نیستند. از این رو به علت بیکاری مفرط در این استان جوانان بیکار بلوچ ۳ راه بیشتر ندارند: یا به مشهد مهاجرت می کنند و به خیل عظیم حاشیه نشینان می پیوندند و با کارگری ساختمان امرار معاش می کنند؛ یا در دام باندهای قاچاق مواد مخدر به کار گرفته می شوند اما سود سرشار قاچاق نصیب کلان قاچاق چیان که بیشتر آنان برادران سپاه هستند می شود و نصیب بلوچها زندان و اعدام، طبق گفته خانم مولوردی، معاون ریاست جمهوری در سال ۹۵ تمام مردان ساکن یک روستا به جرم قاچاق مواد مخدر اعدام شده اند و ده ها خانواده فقیر را داغدار کرده اند؛ گزینه سوم جوانان بلوچ سوخت بری است.



سوخت بری در بلوچستان: یکی از راه های تأمین هزینه های زندگی در بلوچستان فقرزده سوخت بری است. در ایران بنزین لیتری ۳ هزار تومان و در پاکستان ۱۰ هزار تومان است. هر لیتر بنزین ۷ هزار تومان سود دارد. سوخت بران با اتومبیل یا موتور سوختها را به پاکستان حمل می کنند اما در بین راه خطر مرگ سوخت بران را تهدید می کند زیرا غیر از احتمال انفجار ظروف حاوی بنزینها در بین راه احتمال کشته شدن به دست سپاه نیز وجود دارد، چنان که در ماه بهمن و اسفند سال گذشته ۹۰ سوخت بر با گلوله پاسداران به قتل رسیدند. پس از این قتل عام ها که خشم مردم بلوچ را برانگیخت رژیم در صدد تهیه طرحی بنام "رزاق" برآمد تا سوخت بری را قانونی کند، اما بدیهی است اگر این طرح هم به اجرا درآید پاسخگوی نیاز بیکاران بلوچستان نخواهد بود و روند فقر و محرومیت بلوچستان همچنان ادامه خواهد داشت و مردم فقیرتر خواهند شد و شاهد قربانی شدن فرزندانشان در راه تأمین هزینه های زندگی خواهند بود.

بیش از یک میلیون از هموطنان ما از راه کولبری و سوخت بری امرار معاش می کنند. اینها حرفه های شاق و مرگ زای فاجعه باری اند نشانگر بی مسئولیتی حاکمیت غارتگر نسبت به زندگی چنین شمار بزرگی از انسانها. حاکمیتی که قرار بود بر دست کارگران بوسه بزند، بر قلب زحمتکشان گلوله می زند.

معیشت، کرامت، این است خواست ملت!